گفت‌وگوی «جوان» با مسعود محمدی جانباز مدافع حرم و از نویسندگان حوزه ایثار و شهادت

حس کردن شهادت تصویری فراموش نشدنی است

حاج قاسم هنگام ملاقاتم گفت: تو پایت را فرستاده‌ای به بهشت!

عیادت سردار سلیمانی از جانباز مسعود محمدی

شکوفه زمانی

مسعود محمدی، جانباز مدافع حرمی است که دستی بر آتش نویسندگی دارد و تاکنون دو کتاب با محور موضوعی شهدا به رشته تحریر درآورده است. او که متولد سال ۱۳۶۹ است و از جوانان نسل پس از دفاع مقدس به شمار می‌رود، توانست خود را به جبهه دفاع از حرم برساند و در این جبهه نیز به مقام جانبازی نائل شود. محمدی خاطره جالبی از دیدار با حاج قاسم دارد که در گفت‌وگو با او می‌خوانیم.

از چه زمانی به نویسندگی علاقه‌مند شدید؟

من اهل روستای آبطویل از توابع بوشهر هستم. مدت‌ها در روستا کشاورزی و چوپانی می‌کردم. از همان کودکی عاشق درس ادبیات بودم و به نوشتن و خواندن کتب علاقه وافری داشتم، به طوری که چند رمان در سنین کودکی نوشتم و متأسفانه به خاطر نداشتن پشتوانه مالی به چاپ نرسیدند. بعدها که به عضویت بسیج درآمدم، یکی از فعالیت‌هایم تهیه نشریه‌ای بود که «مسجد» نام داشت. با انتشار این نشریه نوجوانان و جوانان زیادی جذب مسجد و بسیج شدند، واقعاً این نشریه برای من و دوستان خیر و برکت داشت. حتی چند تن از بسیجی‌های مسجد به تأثیر از این نشریه طلبه شدند و مدارج عالیه را کسب کردند. همینطور نمایشنامه‌های مذهبی می‌نوشتم که پنج سال این نمایشنامه‌ها اجرا می‌شدند و جمعیت مشتاق زیادی را با معارف اهل بیت و زندگی ائمه اطهار آشنا می‌کردند و مورد استقبال قرار می‌گرفتند.

همان حضور در بسیج هم مقدمه اعزام‌تان به جبهه دفاع از حرم شد؟

بله. فعالیت در بسیج مرا به یاد شور و نشاط دوران جنگ و دوران دفاع مقدس می‌انداخت و هنوز هم چنین حسی از حضور در بسیج دارم. با اینکه زمان جنگ نبودم، ولی آن دوران را دوست دارم. کار در بسیج، یعنی عمل خالصانه، بدون چشمداشت، یعنی عمل برای رضای خدا بی‌مزد و منت. بنده از دوران کودکی فعالیتم را در پایگاه «ابوالفضل العباس» آبطویل آغاز کردم.

چه انگیزه‌ای شما را به جبهه مقاومت در سوریه کشاند؟

من همیشه کار جهادی را دوست داشتم، چون احادیث و روایات در مورد جهاد را بسیار مطالعه کرده بودم. همیشه حسرت این را داشتم که ای کاش در دفاع مقدس بودم و به شهادت می‌رسیدم. به نیابت از اینکه بتوانم در کربلا حاضر باشم، دوست داشتم فرصتی پیش بیاید و به جهاد بروم تا اینکه بحث دفاع از حرم پیش آمد. هدف من از حضور در سوریه، در درجه اول دفاع از اسلام بود؛ چنانکه امام علی(ع) می‌فرمایند: اگر خلخالی از پای یک زن در سرزمین اسلامی کشیده شود، جا دارد بمیری! دلیل دوم دفاع از حرم آل‌الله بود، خصوصاً حرم بی‌بی زینب (س) و بی‌بی رقیه (س) که ناموس شیعه هستند و دلیل سوم خودسازی بود. به نظر بنده باید هر نفر یکبار برود و از معنویات دفاع از حرم استفاده کند. واقعاً شب‌های حضور در جبهه مدافعان حرم، وصف ناشدنی است و خیلی چیزها را خداوند در آن شب‌ها به بنده‌اش عنایت می‌کند.

چطور خانواده‌تان را برای رفتن به سوریه راضی کردید؟

من همیشه با مادرم در مورد حضرت زینب (س) و صبر ایشان صحبت می‌کردم. از مصیبت‌های حضرت زینب و خاندان رسول الله در کربلا می‌گفتم. مادرم را با مادر شهدا مقایسه می‌کردم و فیلم‌ها و کلیپ‌هایی برای مادرم پخش می‌کردم و اینگونه مقدمات رضایت مادر و خانواده‌ام را فراهم کردم.

چرا وقتی حرف از جنگ می‌شود، رزمندگان ابتدا از معنویت جبهه می‌گویند؟

معنویات در جبهه و جنگ همراه با جهاد اکبر، فرصت مغتنمی برای تهذیب نفس به وجود می‌آورد، چراکه در حین جهاد اصغر، جهاد اکبر نیز به تحقق می‌پیوندد و درهم می‌آمیزد. عشق به شهادت نیز این معنویت را دو چندان می‌کند، سفر به سرزمین بی‌بی زینب (س) تماماً معنویت بود. حس کردن شهادت، تصویری فراموش‌نشدنی است. به یاد روزهایی که دوست عزیزم، شهید سعید علیزاده (کمیل) هرشب آرزو می‌کرد می‌خواهم شهید شوم و تمام دست‌نوشته‌هایش حاکی از همین است. واقعاً حس و حال شهادت را می‌شد از چهره‌اش حس کرد. عکس من و کمیل از لحظه‌های فراموش‌نشدنی عمرم است. اعزام من به سوریه در سال ۹۵ و توفیق همرزم بودن با شهید عزیز سعید علیزاده از بهترین خاطراتم در سوریه است.

چند بار توانستید اعزام شوید؟

همیشه می‌گویند بیچاره آنکه حرم ندیده و بیچاره‌تر آنکه یکبار حرم بی‌بی زینب (س) و رقیه (س) را دیده است. من یکبار حرم بی‌بی و خرابه شام را زیارت کرده بودم و آرزو و دعایم این بود که به حرم بروم و افتخار مدافع بودن را داشته باشم. خیلی دست و پا زدم برای رفتن و سال ۹۴ از آذر تا بهمن ماه را در سوریه بودم. تمام حرف‌ها و ذکرهای من حرم شده بود. اگر یک روز فرشته‌ها بگویند از خدا چه می‌خواهی؟ لب‌هایم را باز می‌کنم و به خواهش و دعا می‌گویم «حرم... حرم... حرم....» خلاصه با التماس از بی‌بی زینب کبری (س) و سه ساله امام حسین (ع) خواستم که مدافع حرم بشوم.

شهریور همان سال با مادرم به حرم امام رضا (ع) مشرف شدیم. همانجا از مادرم قول گرفتم که دیگر از من دل ببرد و راضی باشد که بروم و شهید بشوم، مادرم هم قبول کرد. طولی نکشید در ماه محرم، دوم آبان ۹۵ مجدداً اعزام شدم.

مجروحیت‌تان چطور اتفاق افتاد؟

همیشه و شاید هر شب به گلزار شهدا می‌رفتم و آرزو داشتم که شهید شوم. ولی قبل از مجروحیتم و زمانی که در سوریه بودم، در یک سحر از خدا خواستم که اگر مرا شهید نمی‌کند، لااقل جانبازم کند! (همان لحظات هم فیلم از پاریس تا پاریس از تلویزیون پخش می‌شد) گفتم ای کاش من جای این یا مثل این جانباز بودم. صبح همان سحر هم جانباز شدم، ولی منتها آرزوی من، کسب مدال افتخارآمیز شهادت است، چون پایان مأموریت بسیجی شهادت است. روزی که مجروح شدم برای انجام مأموریتی به سمت گروه تکفیری-

> شهریور سال ۹۵ با مادرم به حرم امام رضا (ع) مشرف شدیم. همانجا از مادرم قول گرفتم که دیگر از من دل ببرد و راضی باشد که بروم و شهید بشوم، مادرم هم قبول کرد. طولی نکشید که دوم آبان ۹۵ مجدداً اعزام شدم

تروریستی داعش رفتیم، پس از انجام مأموریت در راه برگشت برای انجام مأموریت دیگری از موتورسیکلت پیاده شدم. زمین را کمی بررسی کردم و تغییراتی در سطح زمین مشاهده نکردم. ادامه مسیر را که آغاز کردم، ناگهان مین زیر پایم منفجر شد در آن لحظات فقط ذکر یا الله یا زهرا بود که بر زبانم جاری می‌شد... تا به خودم آمدم، دیدم که پای راستم نیست. اطراف را نگاه کردم، اما چیزی جز تکه‌های ریز و از هم پاشیده شده که بین لباس‌های پاره پاره‌ام بود، ندیدم. درد بسیار شدیدی را تحمل می‌کردم و پای چپم نیز پر از ترکش شده بود. دست‌هایم سوخته بودند. از یکسو حدود ۲/۵ کیلومتر با نیروهای خودی و ۲/۵ کیلومتر با نیروهای دشمن فاصله داشتم و از طرفی هم تنها میان تپه‌ها افتاده بودم. سریعاً خونریزی خود را کنترل کردم و با شالی که مادرم داده بود و همیشه دور گردنم بود، پایم را بستم، درد غیرقابل تحملی بود. لحظاتی به فکر فرو رفتم و با خود نجوا کردم. حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) نیز در شام زجر کشیدند، این پای من هم فدای بی‌بی‌های دمشق. نای راه رفتن نداشتم، هر لحظه بر من ساعت‌ها می‌گذشت. امیدی به زنده ماندن نداشتم؛ توبه کردم و گفتم: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدرسول‌الله... در همین احوالات بودم که دیدم دو نفر به سمت من می‌آیند. آن دو نفر مرا کول کردند و به مقر خودی برگرداندند. کسی

> حاج قاسم سرزده به بیمارستان آمدند. وقتی بالای سرم رسیدند صورتم را بوسیدند و گفتند پایت کجاست؟ گفتم «فرستادم بهشت.» سردار دستش را روی شانه‌ام گذاشت و گفت: «یک کتاب نوشته شده با عنوان پایی که جا ماند. تو هم پایت را فرستادی. پایی که فرستادی بهشت»

که مرا برگرداند جانباز مدافع حرم، حاج حسین یوحنا بود.

از چه زمانی به صورت حرفه‌ای اقدام به نویسندگی کردید و تاکنون چند کتاب از شما به انتشار رسیده است؟

سال ۱۳۸۹ با سیدغلامرضا حسینی یکی از روحانیون برجسته ساکن قم به صورت اتفاقی آشنا شدم. ایشان از دانشمندان علوم مذهبی و نویسنده هم هستند و کتاب‌های‌شان در سطوح مختلف حوزه علمیه تدریس می‌شود. ایشان در مورد چگونگی نوشتن کتاب و ضرورت مطالعه و کسب علم، بنده را راهنمایی کردند. من هم دست به قلم شدم و دو کتاب در زمینه شهدا از من به چاپ رسیده است. این کتب را به سبک گروه فرهنگی شهید هادی نوشتم و انتشارات امینان (انتشارات کتب گروه فرهنگی شهید هادی) آنها را چاپ کرد. اولین کتابم به نام «بی قرار وصال» زندگینامه و خاطرات شهید شجاعی است که در سال ۹۴ به چاپ رسید. دومین اثر من نیز با عنوان «با نوای کاروان»، زندگینامه و خاطرات شهید بریدانی است که در سال ۹۵ به چاپ رسید. اکنون نیز در حال نگارش و جمع‌آوری سومین کتاب، زندگینامه و خاطرات شهید زنگویی به نام «خاکی افلاکی» هستم.

گویا زمانی که مجروح بودید حاج قاسم در بیمارستان با شما ملاقاتی داشتند، از آن دیدار برایمان بگویید.

ایشان خیلی سرزده به بیمارستان آمدند و ما اصلاً خبر نداشتیم. حاجی وقتی بالای سرم آمدند، صورتم را بوسیدند و گفتند پایت کجاست؟ گفتم «فرستادم بهشت.» سردار دستش را روی شانه‌ام گذاشت و گفت یک کتاب نوشته شده با عنوان پایی که جا ماند. تو هم پایت را فرستادی. پایی که فرستادی بهشت. بعدها یکی از رزمندگان جبهه مقاومت به من گفت یکبار حاج قاسم را دیدم و به ایشان گفتم یکی از دوستانم سال ۱۳۹۵ در سوریه پایش قطع شده بود و شما ایشان را در بیمارستان بقیه‌الله (عج) عیادت کردید. این جمله را که گفتم حاج قاسم یادش آمد. بعد گفتم آن بنده خدا چند وقت پیش نامزد کرده و به زودی ازدواج می‌کند. حاج قاسم در جوابم گفت «یک انگشتر به او هدیه می‌دهم.» من هم گفتم «نه حاجی یک متن یادگاری برایش بنویس تا به دستش برسانم.» یک دفتر شناسایی داشتم که یک برگ از آن را جدا کردم و به او دادم تا برایش یادگاری بنویسد، حاجی متن یادگاری را اینگونه نوشت: بسمه تعالی- دست مبارک مسعود عزیز را می‌بوسم؛ خصوصاً پایی که قبل از خود به بهشت فرستادی. عروسی مبارکتان مبارک باد. برادرت قاسم سلیمانی.

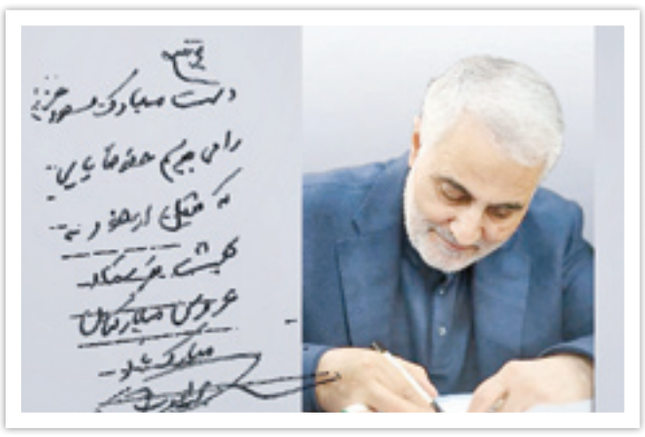

دستنوشته سردار سلیمانی برای جانباز محمدی

نگاه

نهضت اسلامی حضرت امام در خرداد ۱۳۴۲ چند شهید داد؟

غلامحسین بهبودی

سال ۱۳۴۲ ایام عزاداری ماه محرم مصادف با خردادماه بود. امام خمینی از فرصت منابر این ایام برای افشاگری علیه رژیم شاه استفاده می‌کردند. نوروز همان سال واقعه مدرسه فیضیه رخ داده بود و جا داشت تا در ایام الله محرم، مردم هر چه بیشتر نسبت به جنایت رژیم در مدرسه فیضیه آگاه می‌شدند. از این رو در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ حضرت امام نطق تاریخی‌شان را در مدرسه فیضیه قرائت کردند که باعث دستگیری ایشان و متعاقباً قیام ۱۵ خرداد شد.

یک روز پس از سخنرانی امام علیه رژیم شاه، ۱۴ خردادماه تعدادی از یاران ایشان از سوی ماموران شاه دستگیر شدند. به نظر می‌رسد این اتفاق پیش درآمدی باشد برای دستگیری خود امام که این اتفاق ساعت سه بامداد ۱۵ خرداد رخ داد و شخص امام با هجوم تعداد قابل توجهی از کماندوهای رژیم، دستگیر و بازداشت شدند.

دستگیری یک روحانی والامقام آن هم با مقبولیت و محبوبیت امام، مسئله‌ای نبود که از سوی مردم به راحتی پذیرفته شود. از این‌رو تظاهرات اعتراضی متعددی در برخی از شهرها انجام شد که در این بین قیام مردم در شهرهای قم، تبریز و ورامین به خشونت کشیده شد. در آن روز تعداد زیادی از مردم این سه شهر به شهادت رسیدند، اما آمارهای رسمی تنها به کشته‌شدن (شهادت) ۵۳ الی ۵۴ نفر اذعان کردند. همین اسناد تعداد کل مجروحان و شهدا را ۱۲۳ نفر اعلام کرده بود، یعنی ۷۰ زخمی و ۵۳ شهید، اما بعدها اخبار ضدونقیضی از تعداد واقعی شهدا اعلام شد.

به عنوان مثال برخی از منابع خود رژیم اینطور عنوان می‌کردند که تنها یکی از نیروهای کلانتری ۶ خیابان مولوی معروف به «رضا دیوانه» ۶۰ نفر را به شهادت رسانده است. این سخن مؤید آن بود که آمار واقعی شهدا بسیار بیشتر از چیزی است که منابع رسمی اعلام می‌کردند.

> برخی از منابع خود رژیم اینطور عنوان می‌کردند که تنها یکی از نیروهای کلانتری ۶ خیابان مولوی معروف به «رضا دیوانه» ۶۰ نفر را به شهادت رسانده است. این سخن مؤید آن بود که آمار واقعی شهدا بسیار بیشتر از چیزی است که منابع رسمی اعلام می‌کردند

در بررسی تعداد شهدای روز ۱۵ خرداد، حتی نشریات خارجی همانند روزنامه لوموند فرانسه نیز وارد عمل شدند. این روزنامه از قول برخی خبرگزاری‌ها، آمار شهدا را حدود یکهزار نفر تخمین زده بود. بعد از پیروزی انقلاب که فرصتی برای جمع‌آوری اسامی شهدای این قیام تاریخی پیش آمد، نام ۱۴۷ شهید مشخص شد. البته این تعداد کسانی بودند که شناسایی شده و اسامی‌شان مشخص بود.

یکی دیگر از مسائلی که باعث شد آمار دقیق شهدای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به صورت دقیق مشخص نشود، بیم برخی از خانواده شهدا از اعلام علت شهادت عزیزان‌شان بود، چراکه حتی خانواده شهدا نیز مورد تعرض مأموران رژیم قرار می‌گرفتند. از این رو بسیاری از خانواده‌ها از بازگوکردن نام شهیدشان اجتناب می‌کردند و با گذشت زمان، رفته‌رفته این شهدا به فراموشی سپرده شدند.

همین‌طور دفن پیکر شهدای قیام ۱۵ خرداد در نقاط مختلف از دیگر دلایلی بود که باعث شد، آمار دقیق شهدا مشخص نشود. به عنوان نمونه در گلزار شهدای مسگرآباد (ابتدای جاده خاوران) ۳۳ شهید از شهدای ۱۵ خرداد دفن هستند و شش تن از این شهدا مربوط به کفن‌پوشان ورامینی که پیکرشان از دشت ورامین به این نقطه منتقل شده است. به هر روی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ صدها و بلکه هزاران ایرانی کشته و مجروح شدند تا درخت انقلاب مطلعی سرخ به رنگ خون شهدا به خود ببینند. درختی که بعدها و در وقایع دیگر نیز با خون شهدا آبیاری شد و نهایتاً در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۵۰۱

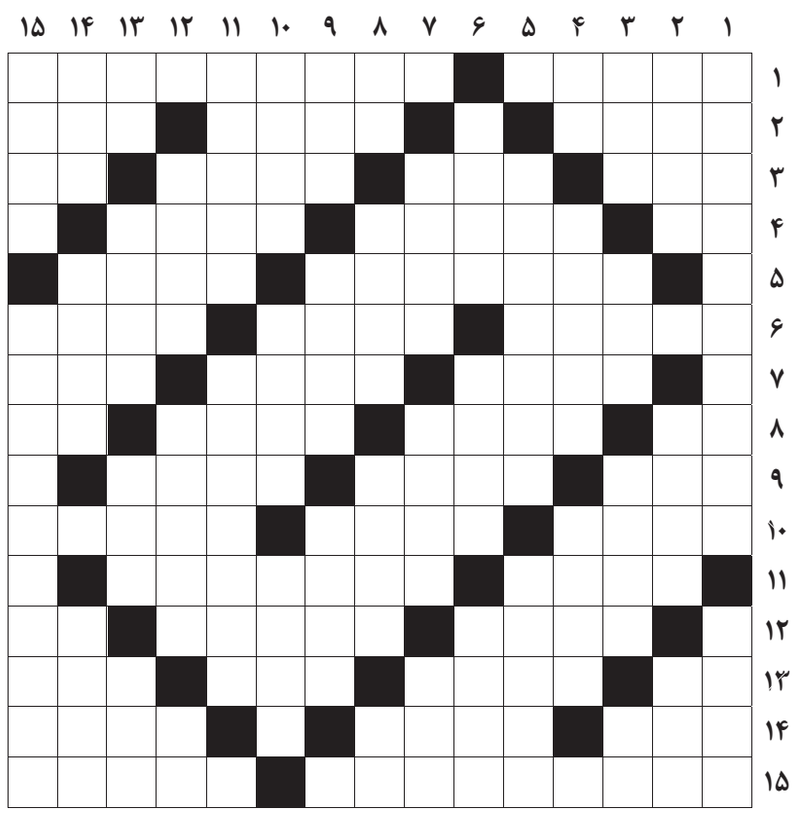

از راست به چپ

■ ۱- جنگ‌افزار- میانجیگری کردن■ ۲- یکی از صورت های فلکی- زنگ بزرگ- از اجزای ترشی■ ۳- زباندار بی زبان- شیپور ماشین- استخوان سر زانو- ویتامین جدولی■ ۴- شیره انگور- آفتابه- سرگشته■ ۵- مادر امام سجاد(ع)- ساز هندی■ ۶- رادار- زمین خشک و بایر- نام قدیم شهر ری■ ۷- لقب حضرت موسی- نان خرد شده در آبگوشت- گردنبند سگ■ ۸- درخت و نخل خرما- تخم کتان- دمل کوچک- کالای نو■ ۹- شیر ترش شده- جانشین- حامی و پشتیبان ■ ۱۰- از جزایر خلیج فارس- کوشش- شور و غوغا■ ۱۱- از فروع دین- محل ذخیره آب در قدیم■ ۱۲- دزدی- قرآن را با قرائت درست خواندن- خاشاک■ ۱۳- ناپسند- راه فرار- پایتخت کشور ساعت‌سازان- پول تایلند■ ۱۴- همراه تب- سردار- جهان پهلوان■ ۱۵- از قوای سه‌گانه- گره فرش

از بالا به پایین

■ ۱- کنایه از تعداد بسیار زیاد چیزی- سیاه و سفید■ ۲- پایتخت شاهرخ تیموری- جانور دشمن کشتزار- برداشت محصول زراعی■ ۳- از ابزار ورزش زورخانه- خوش‌پوش- لاشخور- چله کمان■ ۴- یک و یک- ساکنان محل- دشمن پنیر■ ۵- جامه رزم رستم- شعر گفتن در مدح یا ذم کسی■ ۶- اریب- پول آذربایجان- بازی قهوه‌خانه‌های قدیم■ ۷- از ارکان نماز- قرقی- از حروف انگلیسی■ ۸- اسم آذری- دعای نماز- به‌خاطر، از باب- قدم یک پا■ ۹- جایگاهی در جهنم- سبزی خوراکی خودرو- سبیل■ ۱۰- راه راست یافته- داخل لاستیک خودرو- شجاع■ ۱۱- نوعی پارچهٔ نرم- صمغ بوته خار شتر■ ۱۲- زمین شوره‌زار- فیلم آندری وایدای لهستانی- حرف صلیب■ ۱۳- صدمه- نام قدیم ویتنام- دوری یاران- خساست■ ۱۴- آلوی کوهی- شهر عمارت تاج محل- نگین انگشتری■ ۱۵- کبوتر صحرایی- فلسفه قرون وسطایی روحانیون مسیحی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۲	۷							
			۴				۹	
۳							۸	۲
				۷	۱			
۵	۸	۴			۲			
						۶		۸
		۲		۵				
						۷	۴	۳
	۹	۶		۸				

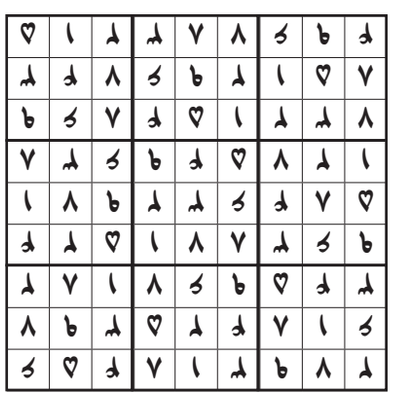

جدول کلمات متقاطع
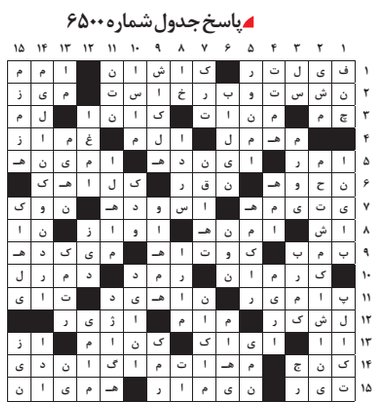
پاسخ جدول شماره ۶۵۰۰